

متن پرسش

به بنده بگید چطور حاج قاسم و حضرت آقا و ایضا شهدای از این جنس اینقدر راحت قرآن می‌خواندند و با صحیفه مانوس بودند و اهل حافظ و سعدی و مولوی و حتی رمان خوان و رمان شناس و از طرفی اینقدر راحت اهل انس و اهل عبادت با آن مانوسات عجیب و غریب. چطور ایمان و اخلاص و عملی یافته است؟ (<https://www.aparat.com/v/qwm۸۵xf>) چطور این حجم کار و این حجم از احساس مسئولیت و تکلیف شناسی وجود دارد؟ این ها را از کجا آورده اند؟ شاید بدست آوردنی نیست و ویژگی و استعداد شخصی شان است و ما هم این گونه ایم: بی مسئولیت و تکلیف شناس و راحت طلب و به سختی در انس قرار گرفتن و چقدر با فشار قرآن و صحیفه و متون دینی را خوندن و ... کارمان شده روز تا به شب و شب تا به روز برنامه ریزی و تنها طلب انس و طلب اینکه وظیفه چیست و باز زمین گیر بودن و هیچ اتفاقی نیفتادن. نیهیلیسم و پوچی را چه قدر راحت از سر عبور کرده اند. ما که بیچاره ایم. و زمین گیر زمین گیر. سلام خدا بر آوینی و آن غم‌اش و به فدای آن سلک و احوالاتش. آخر چه کنم و چگونه صبر کنم و آخر چه می‌شود؟ انتظار و توقع بیجا از خود دارم؟ زندگی همین است؟ ما فقط باید گوشه بنشینیم و حسرت حال و احوالات این مردان را بخوریم؟ پس ما کی مرد می‌شویم؟ عمرمان به سرآمد و هنوز نیهیلیسم تا مگر استخوانمان را می‌سوزاند. ای نسیم سحر آرامگه یار کجاست؟ / منزل آن مَه عاشق‌گُش عَیَّار کجاست؟ / شبِ تار است و رَه وادیِ اَیْمَن در پیش / آتشِ طور کجا موعِد دیدار کجاست؟ / هر که آمد به جهان نقِشِ خرابی دارد / در خرابات بگویند که هُشیار کجاست؟ / آن‌کس است اهلِ بشارت که اشارت داند / نکته‌ها هست بسی مَحرمِ اسرار کجاست؟ / هر سرِ موی مرا با تو هزاران کار است / ما کجاییم و مَلامت‌گرِ بی‌کار کجاست؟ / باز پرسید ز گیسویِ شِکَن در شِکَنش / کاین دلِ غم‌زده سرگشته گرفتار کجاست؟ / عقل دیوانه شد آن سلسله مُشکین کو؟ / دل ز ما گوشه گرفت ابرویِ دلدار کجاست؟ / ساقی و مُطرب و می جمله مَهیَّاست ولی / عیش بی‌یار مَهیَّا نشود یار کجاست؟ / حافظ از بادِ خزان در چمنِ دَهر مَرَنج / فکرِ معقول بفرما گلِ بی‌خار کجاست؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: مهم آن است که انسان همچون به گفته جنابعالی حاج قاسم‌ها و حضرت رهبر شهید از ابتدا برای خود هدفی را تعریف کند که آن، معنی بخشیدن به خودش باشد و این‌جا است که جایگاه هر چیزی را نسبت به آن هدف معلوم می‌کند. عزیزانی که نام بردید خیلی زود متوجه

شدند در تاریخی قرار دارند که تاریخ حضور شخصیت حضرت روح الله «رضوان الله تعالی علیه» می باشد و همواره در نسبت با آن شخصیت که برایشان پذیرفتنی ترین شخصیت بود، جایگاه هر چیزی را می توانستند معلوم کنند و حتی به گفته جناب حافظ که در غزل مطرح شده از نسیم سحر نیز، آرامگه یار را که منزل عاشق کش عیار است می پرسیدند. مانند آن که مردم ما هر شب از نسیم معنوی که به سراغ شان می آید، آرامگه یار را که همان انس با رهبر شهید است، پرسش می کنند و معلوم است که این راه، راه سراسر «سؤال» و «اجمال» است و باید منتظر آتش شعله وری بود که همان نور الهی است تا خود را در آن جا از اُنانیت ها آزاد کند و این امری بالاتر از اطلاعات عادی می باشد. روحی می خواهد که متوجه «اشارات» باشد به همان معنایی که از هر حادثه ای، آینه ای بسازد که در آن روحانیتی خاص را به میان می آورد روحانیتی که همچون ابروی یار اشاره به بالاها دارد زیرا که اگر محبوب ازلی مدّ نظر نیاید، تکرار بی نتیجه ای است هرچند این حضور، آسان نیست و بعضاً بادهای خزانی دل را تاریک می کند، ولی «صبر» و «تاب آوری» و «انگیزه های متعالی» چیز دیگری را که در گمان نمی گنجد به میان می آورد. موفق باشید